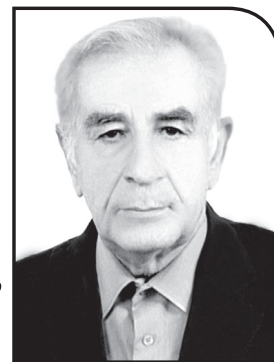


بخش اول



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در دیرینه شناسی تولیدارح ایران باستان

آشنا بودند. اگرچه نمی‌توان زمان دقیقی را از فاصله بین ابتدایی‌ترین مراحل بافت پارچه تا دستیابی به فناوری جدید تعیین کرد، اما ابراز و لوازم ریسندگی مانند دوک‌های نخ‌ریسی که در حفاریات تپه علی‌کش استان ایلام و تپه زاغه اطراف قزوین به دست آمده (اواخر هزاره هفتم و اوایل هزاره هشتم قبل از میلاد) نشان از گستردگی و پیشرفت این هنر در ایران دارد. بسیاری از باستان‌شناسان و پژوهشگران مطرح جهان بر این باورند که ریسندگی و بافندگی مانند سفالگری، چرخ سفالگری و کوره‌های پخت سفال، از این نقطه جهان شروع و مراحل آغازین و تکامل خود را شروع کرده و تاکنون بدون وقفه ادامه داده است و در راه تکامل این صنعت از مزایای موقعیت جغرافیایی خود نیز سود برده‌اند.

همسایگی با چین، هند و آشور باعث شد صنعتگران ایرانی برای تولید محصولات خود بتوانند از ابریشم چین، الیاف پنبه‌ای هند و کتان آشوری‌ها استفاده کنند. بافندگان ایرانی با ایجاد پارچه‌های طرح‌دار با استفاده از دو بود، انقلابی در این صنعت به وجود آوردند که یکی از نقاط عطف مهم در این رشته محسوب می‌شود. با این تحول، پارچه‌ها از شکل

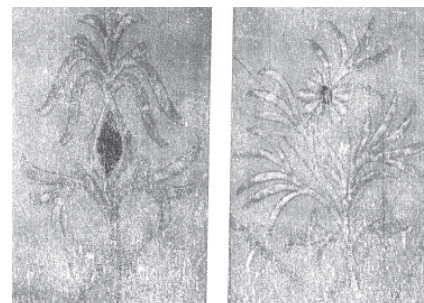
خارجی، اشتغال‌زایی قابل توجه و ایجاد ارزش افزوده بالایی می‌تواند همچون سایر صنایع دستی ایران، نقش ویژه‌ای در شکوفایی و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور ایفا نماید. هنر گلابتون از آن دسته هنرهای صناعی ایران است که برخلاف سابقه و تاریخ نسبتاً طولانی خود، کمتر شناخته شده است و در این بخش برای آشنایی با ریشه‌های اولیه گلابتون، تاریخچه نساجی سنتی ایران به ویژه پارچه‌های ابریشمی و زری‌بافت در دو مقطع پیش و پس از اسلام مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نساجی ایران پیش از ظهور اسلام:

قدیمی‌ترین آثار به دست آمده از حضور انسان در ایران متعلق به دوران پارینه سنگی جدید است که به حدود ده تا دوازده‌هزار سال پیش بازمی‌گردد. گذشته نساجی و بافندگی در ایران براساس یافته‌های باستان‌شناسی در نقاط مختلف ایران زمین به چند هزار سال پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد. اقوام ایرانی از همان دوران غارنشینی با الیاف طبیعی مانند پشم گوسفند، موی بز، کتان و فرابند تبدیل آن به پارچه

هنر صنعت گلابتون‌سازی، جزو آن دسته از هنرهایی است که در ایران سابقه چندین هزارساله دارد و به دلیل وابستگی و پیوند عمیقی که بین آن با هنر زری‌بافی وجود دارد؛ تاریخ و گذشته‌ای مشترک با صنعت نساجی ایران دارد.

گلابتون‌سازی روند تهیه نخ مخصوص و منحصربه‌فرد است که از ابریشم و طلا و نقره تهیه می‌شود و در هنرهای سنتی مختلف همچون یراق‌بافی، گلیم‌بافی، فرش‌بافی، انواع رودوزی‌ها و به ویژه زری و پارچه‌های زربفت کاربرد دارد.



تصویر شماره یک- دو حالت گلابتون دوزی

این رشته از هنرهای ملی ایران به دلیل عدم نیاز به سرمایه بسیار، عدم وابستگی به ارز و واردات مواد اولیه

در تصویر شماره ۵، یک لباس کامل با طرح‌ها و رودوزی‌های بسیار جذاب و دیدنی و شاهکاری از نظر طراحی، ملیله کاری و نوارهای زینتی در طرفین لباس دیده می‌شود. کارهای انجام شده روی یقه قابل تعمق و بررسی از نظر زیباشناسی و ارائه طرح‌های قابل بحث و تفکر است.

کشفیات پازیریک

مطالعه و تحقیق بیشتر در زمینه اکتشافات باستان‌شناسی و خاورشناسان، مسائل مهمی را پیش می‌آورد و هر یک گوشه‌ای از زندگی اقوام و ملل قرون گذشته را روشن می‌سازد. یکی از این کشفیات مهم، کاوش در سرزمین کوهستانی آلتای و منطقه پازیریک است که نکاتی از تمدن دوره هخامنشی را روشن می‌سازد و ارتباط مردم صحرانشین شمالی را با مردم ایران در دوره مادی و هخامنشی نشان می‌دهد و دلایلی از ارتباط این دو تمدن و نمونه‌هایی از اشیاء ساخته شده از جمله پارچه و سایر بافتنی‌ها در دوره هخامنشی به دست می‌دهد. لازم است درباره ارتباط پارچه‌ها و فرش‌های ایرانی عهد هخامنشی با آثار مکشوفه در منطقه پازیریک به مطلبی در مجله باستان‌شناسی (چاپ سال ۱۳۳۴) اشاره و یادآور شویم که کاوش‌های پازیریک علاوه بر وضعیت پارچه‌بافی در دوره هخامنشی از وضع فرش‌بافی و گلیم‌بافی نیز اطلاعاتی به دست می‌دهد.

«سال‌ها پیش، سرگئی رودنکو - دانشمند شهیر روسی - برای انجام مطالعات تاریخی و مردم‌شناسی در نواحی مختلف سیبری مسافرت کرد. ضمن سفر خود در دامنه‌ها و تپه‌های نواحی شمالی کوهستان آلتایی در سرایشی دره کوچکی به نام پازیریک، چندین تپه سنگی مصنوعی و کوتاه توجه او را جلب کرد. در میان این تپه‌ها، پنج تپه بزرگتر از سایر تپه‌ها وجود داشت که مورد نظر وی قرار گرفت و متوجه شد تپه‌ها محل قبرهای قدیمی اقوام ساکن آن ناحیه است. لذا برای تکمیل مطالعات و تحقیقات خود س از سه سال به اتفاق هیئتی از دانشمندان باستان‌شناسی و متخصصین شوروی برای حفاری علمی به پازیریک رفت و یک‌بار در سال ۱۳۰۸ شمسی و بار دیگر در سال ۱۳۲۶ از طرف فرهنگستان علوم شوروی،

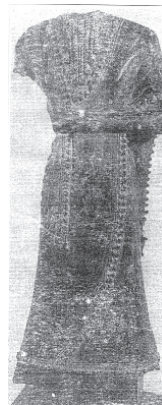
نوع البسه اقشار مختلف، تنوع طرح‌ها، مرغوبیت پارچه‌ها کاملاً مشهود است.

در تصویر شماره ۳، نمایش برجسته‌های هخامنشی در تخت جمشید به وضوح مشخص است و دو نفر با لباس‌های مناسب دیده می‌شود. در توضیحاتی که در تورات از شکوه کاخ‌های هخامنشی وصف شده، اهمیت و عظمت صنعت نساجی ایران در آن زمان به خوبی قابل درک است.



تصویر شماره ۴- سه فرم لباس دوره اشکانی

در تصویر شماره ۴، سه فرم لباس دوره اشکانی دیده می‌شود که برداشتی از طرح و لباس‌های دوره هخامنشی است. از نساجی دوره اشکانیان آثار زیادی در دست نیست به جز چند تکه پارچه ابریشمی که در سوریه کشف شده است، چند قطعه پارچه ملیله‌دوزی و قلاب‌دوزی شده که در نواحی شرق ایران یافت شده است که احتمالاً نساجی و بافندگی دوران اشکانی دوران اشکانی، ادامه عصر هخامنشی است که طراحی نقوش آن به دلیل سال‌ها حکومت یونانیان (سلوکیان) تحت نفوذ و تأثیر طرح‌های یونانی قرار داشته‌اند.



تصویر شماره ۵- یک لباس دوره هخامنشی

ساده و صرفاً کاربردی وارد مرحله جدیدی از حیات خود شد و جلوه‌های تزئینی در آن راه یافت.

در سده‌های بعدی و در دوره هخامنشی، روند پیشرفت بافندگی ادامه یافت. پرده‌های زیبا، لباس‌های فاخری که از پارچه‌های بافته شده در کارگاه‌های بافندگی آن دوره بافته می‌شد؛ بسیار چشمگیر بودند.



تصویر شماره ۲- لباسی از دوره هخامنشی

تصویر شماره ۲، لباس فاخری از دوره هخامنشی را نشان می‌دهد. در این لباس، فرم طراحی و نصب روی بدن بسیار جالب توجه است و کلوخ پایین لباس از طراحی‌های بسیار قابل ملاحظه است.

به دلیل گذشته هزاران سال از آن زمان، انتظار وجود آثار باقیمانده، نابجاست ولی خوشبختانه نمونه‌هایی از کهن‌ترین بافته‌ها با نقش‌مایه‌های هخامنشی در دوران یخچال‌های طبیعی جنوبی سیبری یافت شده‌اند.



تصویر شماره ۳- لباس دوره هخامنشی

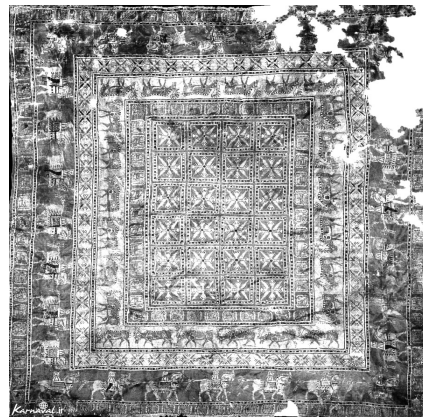
این گنجینه که به «پازیریک شهرت» دارد، اینک در موزه ارمیتاژ روسیه نگهداری می‌شود که از کشفیات پروفسور رودنکو به شمار می‌آید. در این گنجینه از نقوش برجسته و حجاری‌های تخت جمشید به خوبی

حفاری‌هایی صورت گرفت. در سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ با کمک موزه ارمیتاژ ای کاوش ادامه یافت و در دل تپه‌ها، آثاری به دست آمد که از لحاظ اهمیت و اطلاعات تاریخی از بزرگ‌ترین اکتشافات علمی مخصوصاً از لحاظ آثار عهد هخامنشی و تمدن ایران در آن عهد به شمار می‌رود. کلیه آثار مکشوف فوق‌الذکر در موزه ارمیتاژ نگهداری می‌شوند.»

دره پازیریک در مسافت قریب دو بیست کیلومتری جنوب بی‌ئیسک (از شهرهای جنوبی قسمت مرکزی سیبری) و به فاصله تقریبی ۷۹ کیلومتری مرز مغولستان خارجی (که سابقاً جزء خاک چین بود) واقع شده ارتفاع آن از سطح دریا در حدود ۱۵۰۰ متر است. رودنکو ضمن دومین مرحله کاوش‌های خود که در دره پازیریک انجام می‌داد در سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ شمسی درون آرامگاه یخ‌زده یکی از شاهان سکاها آثار جالب توجهی از صنایع ایران دوره هخامنشی کشف نمود که مهم‌ترین آن‌ها یک قطعه فرش تقریباً کامل و قطعاتی از فرش‌ها و پارچه‌های دیگر ایران عهد هخامنشی است.

طی مقاله‌ای که در مجله اخبار لندن مورخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳ (۲۰ تیر ماه ۱۳۳۲) در باره آثار مکشوفه در پازیریک درج گردیده بود فرش مکشوفه فوق را تحت عنوان قدیمی‌ترین فرش ایران در دنیا که مدت ۲۴۰۰ سال در یخ‌های دائمی سیبری مرکزی محفوظ مانده است، معرفی نمود و درباره آن چنین توضیح داده‌اند: «مهم‌ترین اشیاء مکشوفه در پازیریک قطعه فرشی است با نقش‌های مختلف که کرک آن را از پشت گره زده و از سمت رو پیچیده و صاف نموده بودند. این فرش ضمن زین و برگ‌هایی که همراه جسد اسب‌ها در دل خاک مجاور آرامگاه نهاده بودند به دست آمده برای زین یکی از اسب‌ها به کار می‌رفته است. ابعاد فرش مزبور ۱/۸۳ متر در دو متر - در ۲ میلی‌متر می‌باشد و به قراری که به کاشف فرش تشخیص داده است در هر دسی‌متر مربع آن ۳۶۰۰ گره زده‌اند. کار آن ظریف و زیباست و نقشه روی فرش عبارت است از حاشیه‌ای مشتمل بر تصویر حیوانات افسانه بالدار- پس از آن ردیف سواران ایرانی که به ترتیب یک‌نفر بر اسب سوار و پشت سر او یک‌نفر دهانه اسب را گرفته است و می‌برد- سواران

مزبور کلاه مخصوص ایرانیان را بر سر نهاده‌اند. انتهای زیرین کلاه از زیر چانه کج شده به پائین دهان منتهی می‌گردد نوک طرف دیگر آن هم باریک است ... پس از آن ردیف گوزن‌های خط و خالدار و بعد از آن حاشیهٔ مجددی مشتمل بر تصاویر حیوانات افسانه بالدار و در وسط فرش نوعی نقوش چهار برگی که از گل و بوته‌های آشوری اقتباس شده است.»



تصویر شماره ۶- پازیریک

رودنکو که کاوش‌های پازیریک را انجام داده و می‌توان گفت قطعه فرش فوق شگفت‌انگیزترین چیزی است که در کاوش‌های متمادی و دشوار این دانشمند در پازیریک بدست آمده است، کتاب مفصلی به زبان روسی تحت عنوان تمدن مردم ناحیهٔ کوهستانی آلتائی در عهد سکاها (چاپ مسکو - لنینگراد ۱۹۵۳) منتشر نموده است و طی آن درباره فرش مزبور توضیحات مفصلی می‌دهد که برخی نکات آن بشرح زیر در اینجا نقل می‌گردد: «... نقوش حیوانات بالدار در حاشیه کنار فرش کمی بزرگ‌تر از نقوش همان حیوانات در اطراف قسمت وسط فرش بوده، جهت آن‌ها هم مخالف جهت نقوش اخیرالذکر می‌باشد و هر پنج حاشیه و نقش وسط فرش دارای حاشیه باریک، مشتمل بر نقوش مثلث‌های ریز است (به اصطلاح معمول و مصطلح فارسی دالبر) این قالی چند رنگ داشت که بیشتر آن قرمز، آبی، سبز، زرد کمرنگ، نارنجی می‌باشد.

تاریخ این قالی از روی شکل اسب سواران معلوم می‌شود. طرز نشان دادن اسب‌های جنگی که بجای زین، قالی بر پشت آن‌ها گسترده‌اند و پارچه روی سینه

اسب از مشخصات آشوری‌ها می‌باشد. لکن در روی فرش پازیریک ریزه‌کاری‌های مختلف و طرز گره زدن دم اسب و چگونگی گره مزبور آشوری نیست بلکه مربوط و متعلق به دوران پارسیان است. گره‌های دم اسب‌های روی فرش را در نقوش برجسته تخت جمشید نیز می‌بینیم.»

در جای دیگر کتاب فوق، دانشمند مزبور صراحتاً فرش مزبور را کار ایران می‌داند منتها در تشخیص اینکه در کدام قسمت ایران عهد هخامنشی بافته شده است اظهار تردید می‌نماید.

نساجی ایران در دوره هخامنشیان مخصوصاً در زمینه بافت پارچه‌های پشمی نرم و لطیف مشهور بود. پلوتارک و دیودور نوشته‌اند که پارچه‌های زری که تار آن را از طلا و نقره می‌کشیدند و همچنین مخمل، پارچه‌های پشمی و پارچه‌های کتانی ایران در دوره هخامنشیان بی‌اندازه مطلوب بود.

به گفته اکثریت قریب به اتفاق پژوهشگران و مورخان، دوره ساسانی یکی از درخشان‌ترین و گویاترین دوره‌ها از نظر بافندگی بوده است. مسعودی در کتاب مروج الذهب می‌نویسد: «تیمی از شوکت و عظمت این دوره را باید در توسعه صنایع از جمله صنعت بافندگی جست و جو کرد.» بافته‌های این دوره به‌وفور در موزه‌ها و کلیساهای غربیان حفظ شده است. دکتر محمد حسن زکی در کتاب صنایع ایران بعد از اسلام درباره بافته‌های این دوره می‌گوید: «در این دوره، بافندگی ایران به اوج عظمت، ترقی و رونق خود رسید.» در دوره اسلامی به سبب درگیری عمومی ایرانیان با اعراب و چند پارگی حکومت‌ها در دوره‌های مختلف، صنعت بافندگی از درخشندگی و پیشرفت افتاده بود و در بسیاری از دوره‌ها صنعت پارچه‌بافی چنان سیر نزولی می‌پیمود که گمان نمی‌رفت دیگر هرگز شکوفا شود. مهاجمان هم دل‌خوشی از تمدن و فرهنگ ایرانی نداشتند، با این همه صنعت پارچه‌بافی با ایستادگی هرچه تمام‌تر، بار دیگر خود را نمایان ساخت. هنرمندان این پیشه ظریف با وجود آنکه بسیاری از خلفا، با خوار شمردن آن و اینکه جولا‌هگی شغل پستی است در صدد نابودی آن برآمدند، چنان کردند که پارچه‌بافان در زمره نجیب‌ترین، با اعتبارترین و اصلی‌ترین شاغلان به حساب آمدند.»